



مجله حقوق قرمز

دوره ۹ - شماره ۲۷ - بهار ۱۴۰۵

شاپا چاپی: ۱۸۴۱-۲۷۸۳
شاپای الکترونیکی: ۱۹۲۲-۲۷۸۳



بار اثبات دعوا در داوری تجاری بین المللی

همایون مافی، مانده اصغرزاده

تحلیل رویه احراز صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی جهت رسیدگی به ازدواج اجباری

محمدحسین رضائی قوام‌آبادی، پوریا ابراهیم زاده

بازاندیشی حقوقی در استفاده از هوش مصنوعی برای اجرای مجازات حبس در ایران و نظام های حقوقی مختلف

امیررضا محمودی، آتوشا ظفری کوره تاش

حقوق فدراسیونی در فوتبال: رویکرد نظام‌های حقوقی ایران، فرانسه، انگلستان، آرژانتین، برزیل، اسپانیا و کلمبیا

بهنام نورزاده

تعارض آیین نامه ماده سوم قانون الزام به ثبت رسمی معاملات اموال غیرمنقول با قوانین و اصول حقوقی

اکبر ایمان پور، سهنند نجادى ایجادکار

شخصیت مجرمانه و رابطه آن با مجازات موثر

مریم بهمنی، مصطفی کرمی پور

چالش‌ها و موانع تفسیر قراردادها در حقوق ایران

فرزین یزدان پناه، محمدرضا نصیری

تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی

علیرضا درائی، سیدابراهیم مرتضوی، امیرحسین ابوالحسنی

طلاق به درخواست زن در نظام حقوقی ایران

محمد احمدی، حلما سادات ذریه کرمانشاهی

ماهیت کیفری قرعه کشی های آنلاین در حقوق ایران

محمدحسین حاجب، زهرا ربانی، رویا آسیایی

قرارداد بیع متقابل در نظام حقوقی ایران

صادق محبی، محمدعلی جهانی

ویژگی ها و خصوصیات جرائم سایبری در نظام کیفری ایران

سیده الهه بابونکی

بررسی حق اشتغال زنان در حقوق بین الملل

حبیب الهه عبدالله پور، سما خدایاری

اثرگذاری اقدامات تأمینی و تربیتی در بازاجتماعی شدن بزهکاران نوجوان؛ نمونه پژوهی مجتمع قضایی شهید فهمیده

لیلا احدی

مقابله به مثل در قرآن کریم و جایگاه آن در سیاست کیفری اسلامی

رژین مسعودی، جمال رضایی حسین آبادی

واکاوی حقوقی ساختار نظارتی بازار غیرمتشکل پولی در ایران: از ابهامات مفهومی تا چالش‌های تقنینی و اجرایی

علی بابایی

تأثیر نهادهای مستقل بین المللی بر کارآمدی تحریم ها در حقوق تجارت بین الملل

الهه قربان کریمی

بر مدار مصلحت عالیه کودک؛ تحلیل حضانت با رویکرد حقوقی، فقهی و روان‌شناختی تا شناخت خلاهای تقنینی

مونا کمیلی

بازپروری حقوق بشردار و محدودیت های آن در نظام کیفری ایران

امین رضا بهار فلامرزی

تحلیلی بر مسئولیت محض مدنی در حوادث صنایع شیمیایی؛ مطالعه موردی واحدهای تولید متانول ایران

محمد جوکار، ساسان وزین پور

آسیب شناسی مجازات سالب حیات در حقوق کیفری ایران

محمدرضا رضائی

اجرای مقررات ملی شدن اراضی در خصوص اراضی وقفی با تاکید بر رویه قضایی

اسماعیل چوگانی

سیاست کیفری بین‌المللی در قبال نسل کشی: تحلیل تطبیقی در دادگاه‌های کیفری بین‌المللی

علی هادیان حقیقی، صابر سیاری زهان

تحلیل جرم شناختی کولبری در مناطق مرزی ایران و مقایسه آن با قاچاق کالا

مرتضی هاشم پور

چالش ها و آسیب های حقوقی موسسات اعتباری غیرمجاز در نظام پولی ایران

امین امینی نژاد

تأثیر اختلال کارکرد قشر پیش‌پیشانی بر مسئولیت کیفری در جرم قتل عمدی

حمید غیاثی، مهدی شعبان زاده

هوش مصنوعی و حق بر محاکمه عادلانه در پرتو قانون اساسی ایران

پوریا ژولیده

تأثیر مخارج و پدھی دولت بر رشد بازار سهام در ایران

راضیه جنتی نژاد

جایگاه نهاد طرف معامله مرکزی در معاملات فرامرزی و تأثیر آن بر اصل نسبی بودن قراردادهای حقوق ایران، اروپا و ایالات متحده آمریکا

عارفه قاسم زاده ده آبادی

راهکارهای پیشگیری و مقابله با جرائم سایبری

احمد پدیدار

ارجاع:

احمدی، محمد؛ ذریه کرمانشاهی، حلما سادات؛ (۱۴۰۵)، طلاق به درخواست زن در نظام حقوق ایران، تمدن حقوقی، شماره ۲۷.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author (s) , with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>) , which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

در نظام‌های حقوقی، ازدواج با اراده زن و مرد، به‌عنوان معماران نفیس اجتماع بشری، طراحی و ساخته می‌شود. دوام و بقاء این ساخته، مستلزم رعایت تکالیفی از سوی طرفین و یا پایدار بودن شرایط خاصی است که عدم پایبندی به این تکالیف و یا ناپایداری این شرایط سببی برای انحلال یا از بین بردن این نهاد حقوقی ایجاد می‌کند که بعضاً به اراده مرد یا زن و یا با تراضی طرفین اعمال می‌گردد. در نظام حقوقی ایران، مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون با مراجعه به دادگاه، تقاضای طلاق همسرش را بنماید؛ اما این حق به‌صورت مطلق برای زن در نظر گرفته نشده و شرایط خاصی برای او در نظر گرفته شده است که از آن جمله می‌توان به غیبت زوج، ترک انفاق، عسرو حرج و... اشاره نمود.

نگرش اصیل به احکام قرآن کریم راجع به زن و مرد، گاه معرفت دینی متفاوتی را نسبت به گذشته نشان می‌دهد. در حقوق اسلام غالباً به اصل تساوی حقوق زن و مرد اعتقاد دارند؛ ولی، در موضوع طلاق نظریه مشهور آن است که به دلیل تفاوت‌های زن و مرد از حیث خلقت، طلاق اصولاً با مرد است. کنکاش در منابع نشان می‌دهد که از مدت‌ها پیش زن حق طلاق داشته است و موجبات طلاق به درخواست زن یا توافق زوجین در واقع‌شناسایی حق طلاق قانونی یا قراردادی برای زوجه

است. پذیرش نظریه وجوب طلاق خلع و مبارات بر مرد و خارج کردن خلع و مبارات از اقسام طلاق و تحقق آن با اراده یکجانبه زن مؤید این ادعا است. باید فراتر رفت و «امساک به معروف او تسریح به احسان» را تفسیر نو کرد: وقتی مرد نتواند به نیکی با زن رفتار کند، طلاق زن بر او واجب است و زن متقابلاً حق طلاق می‌یابد و اصالتاً می‌تواند اجرای آن را از دادگاه بخواهد.

خانواده همچون عمارتی است که زن و شوهر ستون‌های آن را تشکیل می‌دهند و فروریختن هر ستون استحکام و استواری عمارت را دچار تزلزل و گسستگی می‌کند. طلاق با این دید، یکی از غامض‌ترین پدیده‌های اجتماعی ارکان خانواده را در هم ریخته و بیشتر اثرات مخرب خود را بر روی فرزندان بر جای می‌گذارد. گسستن و فروپاشیدن و نابودی کانون گرم و آرام‌بخش زندگی از پیامدهای طلاق است که اثرات جبران‌ناپذیری بر اعضای خانواده می‌گذارد. طلاق در کشور ما همواره امری ناپسند تلقی می‌شود و بنابر موازین دینی می‌بایست از انجام این کار دوری کنیم. البته در مواردی که دیگر امکان سازش یا شرایط ادامه زندگی به دلایل متعددی وجود ندارد می‌توان به ناچار به سمت طلاق رفت. طلاق در حوزه‌های متعددی مانند حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی و... قابل بحث و بررسی است که ما در این جا به موضوع طلاق در قانون ایران و چهارچوب حقوقی آن می‌پردازیم که در واقع بخش زیادی از آن تحت قواعد دین اسلام است.

از نگاه قانون درخواست طلاق می‌تواند از سمت مرد یا زن صورت بگیرد که هر کدام جزئیات خاص خود را دارند. باید توجه داشت که در صورت اراده مرد به طلاق دادن همسر خود، موانع کمتری وجود دارد. اما اگر درخواست طلاق توسط زن به دادگاه ارائه شود جزئیات و شرایط بسیاری وجود دارد. در ماده ۱۱۳۳ قانونی مدنی آمده است که مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در قانون به دادگاه مراجعه نموده و درخواست طلاق همسرش را مطرح نماید. باید توجه داشت که این درخواست می‌بایست با دلایل قانع‌کننده همراه بوده و در حال حاضر امکان این که مرد بتواند بدون دلیل و در واقع به اختیار کامل، زن خود را طلاق دهد وجود ندارد. از مواردی که در درخواست طلاق توسط مرد می‌تواند موجب موافقت دادگاه با این درخواست شود می‌توان به عدم انجام وظایف

زناشویی، عدم تمکین، خیانت و مشابه این موارد اشاره نمود. البته قبل از این کار اگر تشخیص داده شود که امکان سازش با برطرف شدن موانع وجود دارد زوجین به مرکز مشاوره خانواده ارجاع می‌شوند. اگر در این مرحله نیز نتیجه مثبتی حاصل نشود گواهی عدم امکان سازش توسط دادگاه صادر می‌شود.

زن نیز می‌تواند درخواست طلاق را به دادگاه ارائه نماید که زن به موجب آن می‌تواند درخواست طلاق را به دادگاه ارائه نماید. عدم پرداخت نفقه توسط شوهر به اختیار یا عاجز بودن از پرداخت آن طبق ماده ۱۱۲۹ قانون مدن، شرایط و وضعیتی که ادامه زندگی برای زن با مشقت همراه بوده و تحمل آن امکان‌پذیر نباشد که طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران از آن به‌عنوان عسرو حرج یاد می‌شود. علاوه بر این وکالت داشتن زن از مرد برای طلاق طبق ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی که دربرگیرنده شروط ضمن عقد می‌شود و توافق زوجین برای طلاق توافقی طبق ماده‌های ۱۱۴۶ و ۱۰۴۷ قانون مدنی.

۱- طلاق به درخواست زن در فقه

در کتاب‌های فقهی برای انحلال نکاح دو سبب آورده شده است: فسخ نکاح که بر حسب مورد توسط زن یا مرد انجام می‌شود و طلاق که توسط مرد صورت می‌گیرد. اما طلاق به درخواست زن و به حکم دادگاه امری استثنایی و منحصر به موارد مخصوص می‌باشد. از این رو، در بسیاری از کتاب‌ها در مورد غایب مفقودالأثر با شرایطی خاص طلاق به حکم حاکم جایز شمرده شده است.

یکی از فقها در هر مورد که ادامه زندگی مشترک برای زن موجب ضرر و عسرو حرج است، ولو در موارد غیرمنصوص، به صراحت، طلاق زن توسط حاکم شرع را جایز بیان داشته است (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶، ۲). یکی دیگر از مراجع اندیشمند معاصر به نظریه پردازی و تنقیح مناط در این باب همت نموده و اظهار می‌دارد: از آیات قرآن کریم از جمله آیه‌های شریفه ۲۲۹ و ۲۳۱ سوره مبارکه بقره و همچنین آیه شریفه ۲ سوره مبارکه طلاق و روایات متعدد در باب طلاق، مانند روایاتی که در مورد ایلاء، ترک رابطه زناشویی، ترک انفاق، مفقود شدن و غیبت طولانی شوهر آمده، این ضابطه

کلی حاصل می‌شود که مرد در زندگی خانوادگی باید دو راه در پیش دارد: یا وظایف خود را در قبال زن به‌خوبی و شایستگی انجام داده یا زن را رها سازد. اسلام به مرد اجازه نداده است که زن را در مضیقه و مشقت قرار دهد، نه حقوق و حدود او را رعایت کند، نه او را رها سازد. بر این مبنا، در صورتی که شوهر وظایف خود در برابر زن را انجام ندهد و نتواند او را وادار به اداء حقوق زن کند، اجبار به طلاق می‌شود و در صورتی که از طلاق خودداری نمود، حاکم شرع، به‌عنوان ولی ممتنع، حکم به تفریق بین آن‌ها خواهد کرد. به علاوه «قاعده لاضرر» نیز مبنای دیگری برای این حکم می‌باشد؛ تسلط انحصاری زوج بر امر طلاق، حکمی شرعی است که، در صورتی که موجب ضرر زوج باشد، به اقتضای حکومت قاعده لاضرر بر ادله سایر احکام، برداشته خواهد شد. تخلف شوهر از اداء وظایف زوجیت چه ناشی از کوتاهی او باشد، مثل ترک انفاق، چه حتی بدون تقصیر باشد، مثل عجز از تأمین نفقه، به زن حق می‌دهد که برای طلاق به حاکم شرع مراجعه نماید (بحرالعلوم، ۱۳۹۳ق، ۱۸۱).

۲- طلاق به درخواست زن در قانون مدنی

قانون مدنی، با الهام از نظر فقیهان معاصر، در موارد زیر برای زن حق طلاق بیان داشته است. غایب مفقودالاثردن شوهر به مدت چهار سال، استنکاف یا عجز شوهر از دادن نفقه، عسرو حرج زن و وکالت زن در طلاق.

۲-۱- غایب مفقودالاثربودن شوهر به مدت چهار سال

برابر ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی: «هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقودالاثرباشد، زن او می‌تواند تقاضای طلاق نماید. در این صورت، با رعایت ماده ۱۰۲۳، حاکم او را طلاق می‌دهد». برابر ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی: «محکمه وقتی می‌تواند حکم موت فرضی غایب را صادر نماید که در یکی از جرایم محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران اعلانی در سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه منتشر کرده و اشخاصی را که ممکن است از غایب خبری داشته باشند دعوت نماید که اگر

خبر دارند به اطلاع محکمه برسانند. هرگاه یک سال از تاریخ اولین اعلان بگذرد و حیات غایب ثابت نشود، حکم موت فرضی او داده می‌شود».

نظر مشهور در فقه این است که مدت چهار سال باید از تاریخ رجوع به حاکم گذشته باشد. اما بعضی از فقیهان، با توجه به ظاهر برخی از اخبار، گذشتن مدت پیش از ترافع را کافی می‌دانند. قانون مدنی همین نظر را قبول دارد، لیکن مقرر نموده است که از تاریخ نخستین اعلان دادگاه نیز یک سال بگذرد. به نظر بعضی از فقیهان هرگاه تعیین اجل و تفحص از حال شوهر، زن را در معرض معصیت و ارتکاب فعل حرام قرار دهد، می‌توان گفت که رعایت تشریفات مذکور در مورد مفقود لازم نیست و بدون آن نیز مبادرت به طلاق زن جایز خواهد بود (طباطبایی یزدی، ۱۳۸۱، ۷۲). در واقع، این فرض از مصادیق «عسرو حرج» خواهد بود و می‌توان آن را مشمول ماده ۱۱۳۰ اصلاح شده قانون مدنی به شمار آورد. اما قانون مدنی به صورت مطلق بعد از انقضاء مدت مقرر، حق طلاق را برای زن محفوظ نگاه داشته است (گرگی، ۱۴۰۱، ۳۶۱).

۲-۲- خودداری یا عجز شوهر از دادن نفقه

به موجب ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی: «در صورت استنکاف شوهر از دادن نفقه و عدم امکان اجراء حکم محکمه و الزام او به دادن نفقه، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم، شوهر او را اجبار به طلاق می‌نماید. همچنین است در صورت عجز شوهر از دادن نفقه». برابر ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ ترک انفاق در صورت استطاعت شوهر جرم محسوب می‌شود.

بعضی از حقوقدانان در موردی که شوهر فقیر و تنگدست است، ولی زن توانایی مالی اداره خانه را داشته، قبول درخواست طلاق را با مبانی تشکیل خانواده ناسازگار دانسته و پیشنهاد نموده‌اند که عجز شوهر از دادن نفقه، در صورتی که زن نتواند هزینه زندگی مشترک را تأمین نماید، از موجبات طلاق قرار خواهد گرفت. این پیشنهاد با مفاد ماده ۱۱۳۰ اصلاح شده قانون مدنی سازگاری بیشتری

داشته، زیرا تنها در این فرض است که زن در عسرو حرج واقعی قرار می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۷۱، ۳۷۴). در حقوق ایران در مورد گسترده ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی اختلاف نظر وجود دارد؛ بعضی را شامل نفقه گذشته و آینده و بعضی محدود به نفقه آینده بیان کرده‌اند (صفایی و امامی، ۱۴۰۳، ۲۳۲).

۲-۳- عسرو حرج

ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳، افزودن بر دو مورد گذشته، سه مورد دیگر را برای طلاق به درخواست زن مقرر نموده بود. به موجب این ماده «حکم ماده قبل در موارد ذیل نیز جاری است: در موردی که شوهر، سایر حقوق واجبه زن را ایفاء نکند و اجباراً او هم بر ایفاء ممکن نباشد. سوء معاشرت شوهر، به حدی که ادامه زندگانی زن را با او غیر قابل تحمل باشد. در صورتی که، به واسطه امراض مسریه صعب‌العلاج، دوام زناشویی برای زن موجب مخاطره باشد». مقصود از «سایر حقوق واجبه زن» در بند اول، به اعتقاد بعضی از استادان حقوق، به قرینه دو بند دیگر، وظایف خاص زناشویی و آمیزش می‌باشد. «سوء معاشرت» نیز که در بند دوم آمده، مفهومی عرفی دارد و به اجمال می‌توان اشاره کرد. تمام اموری که از نظر اجتماعی توهین به شمار می‌رود از مصداق‌های آن به محسوب می‌شود.

در جریان اصلاح موادی از قانون مدنی در سال ۱۳۶۱، به علت اختلاف نظر بین فقیهان شورای نگهبان، بیم آن می‌رفت که ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به کلی برداشته شود، اما نهایتاً پس از کسب نظر حضرت امام خمینی (ره)، ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به صورت زیر تغییر پیدا کرد: «در مورد زیر زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و درخواست طلاق ارائه نماید: در صورتی که برای محکمه متقن شود که دوام زوجیت موجب عسرو حرج خواهد بود، لذا می‌تواند برای جلوگیری از ضرر و حرج، زوج را اجبار به طلاق کرده و در صورت میسر نشدن، به اذن حاکم شرع طلاق داده شود». در قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب سال ۱۳۷۰ نیز محتوی ماده حفظ و اشکالات ادبی آن تا حدودی برطرف شد و به صورت زیر در آمد: «در صورتی که دوام زوجیت موجب عسرو حرج زوج شود،

وی می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید، چنان چه عسرو حرج مذکور در محکمه ثابت شود، دادگاه می‌تواند زوج را اجبار به طلاق نماید در صورتی که اجبار میسر نباشد، زوجه به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود».

به این ترتیب، در نظم حقوقی جدید نیز، بر مبنای قاعده عسرو حرج، طلاق قضایی به درخواست زن مورد پذیرش واقع شد، اما به جای موارد معین و مشخصی که در متن پیشین مرقوم شده بود، عنوان کلی عسرو حرج آمد که موجب تشتت آراء بین قضات گردید و برای رفع آن، ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی به تصویب رسید. در این ماده واحده، عسرو حرج تعریف گردید و پنج مورد مشخص به عنوان مصادیق آن اعلام گردید (گرجی، ۱۴۰۱، ۳۶۴).

۲-۴- عسرو حرج در دوران عقد

عسرو حرج در دوران عقد به هر دلیلی ممکن است پیش بیاید؛ چرا که اگر دلیل طلاق به خاطر عسرو حرج در دوران عقد باشد باید بدانید که همسر باید آن را در دادگاه به اثبات برساند. در دوران عقد صد درصد مانند دورانی که انسان زیر یک سقف با همسر خود زندگی می‌کند، شرایط یکسان وجود ندارد. اما به هر دلیلی ممکن است طرفین با سختی‌های خاصی در این دوران نیز روبرو شوند و به همین دلیل دیگر قادر به ادامه زندگی نباشد، عمدتاً شرایط دوران عقد به گونه‌ای است که اگر حتی افراد به خاطر عسرو حرج در دوران عقد بخواهند از یکدیگر جدا شوند باز هم مهریه در صورتی که زناشویی بین آن‌ها رخ نداده باشد نصف می‌شود و اگر زوج قصد داشته باشد که مهریه را بدهد طلاق انجام می‌شود.

البته برخی اوقات عسرو حرج در دوران عقد به این دلیل است که یکی از طرفین متوجه اعتیاد همسر خود می‌شود که این گونه متوجه می‌شود که نمی‌تواند ادامه زندگی را با همسر خود تصور کند و بدین دلیل تقاضای طلاق می‌کند. در برخی شرایط بسیاری از افراد سازش می‌کنند اما افراد دیگری هستند که این کار را نمی‌کنند، اعتیاد طرف مقابل را عسرو حرج در دوران عقد تلقی می‌نمایند، در هر

صورت اعتیاد مسئله‌ای آسان نیست و با آن باید توجه شود زیرا که عرصه زندگی را برای افراد به شدت تنگ می‌کند. بسیاری از افراد نیز ممکن است قبل از عقد به همسر خود موضوعی را نگفته باشند مانند وجود یک بیماری، برخی از بیماری‌ها درمان می‌شوند اما بسیاری از بیماری‌ها این گونه نیست است و بهتر است قبل از خواندن خطبه عقد اگر هر کدام از طرفین به بیماری خاصی مبتلا می‌باشند این نکته را عنوان کنند چرا که در دوران عقد اگر همسر متوجه بیماری همسر خود شود بدون شک می‌تواند او را طلاق دهد.

۳- طلاق به درخواست زن

۳-۱- غایب مفقودالاثر بودن مرد

در فقه امامیه مردی که ناپدید گشته و از او هیچ خبری در دست نباشد، هرگاه مالی داشته باشد یا کسی باشد که نفقه زوجه را پرداخت کند بر زن واجب است که انتظار بکشد تا این که شوهر او به خانه باز گردد یا این که وفاتش مشخص شود و یا آن قدر بگذرد که قاعده تا چنین فردی زنده نمی‌ماند و اما اگر کسی را که انفاق کند، نداشته باشد و کسی نیز به‌طور تبرعی و مجانی به این کار اقدام ننماید. در این صورت اگر زن بخواهد، می‌تواند نزد حاکم، شکایت نموده حاکم از هنگام شکایت برای مدت چهار سال از شوهر جست‌وجو کرده اگر از او خبری نشد و مرده یا زنده بودن او معلوم نشد او را طلاق می‌دهد و این زن، عده وفات نگه می‌دارد و پس از عده، می‌تواند ازدواج نماید و اگر در هنگام جست‌وجو معلوم شد که در قید حیات می‌باشد در این صورت بر زن است که منتظر بماند، اگر چه تا آخر عمرش این انتظار به درازا بکشد.

منظور از غائب مفقودالاثر در فقه امامیه فردی است که هیچ خبری از او در دست نباشد، یعنی مدت زیادی از غیبت او گذشته و اثری و خبری از او در دست نبوده بنابراین معلوم نباشد زنده است یا مرده. قانون مدنی در ماده ۱۰۱۱ خود به تعریف مفقودالاثر پرداخته و می‌گوید: «غایب مفقودالاثر کسی است که از غیبت او مدت بالنسبه مدیدی گذشته و از او به هیچ وجه خبری نباشد». این ماده

همان‌طور که روشن است با تعریفی که مشهور فقها از مفقودالاثرا کرده‌اند، هماهنگ است و بلکه اساساً از فقه امامیه اقتباس شده است.

۳-۲- ازدواج همسر مفقود در صورت پرداخت نفقه

در مورد مفقودالاثری که نفقه همسر او به طریقی تأمین است، مثل این که مرد مالی دارد که از آن نفقه او را پرداخت می‌نماید یا ولی‌ای دارد که نفقه زن را پرداخت می‌کند فقهای امامیه بالاتفاق حکم می‌کنند به این که زن باید صبر نماید و اختیار طلاق نداشته و حاکم نمی‌تواند او را طلاق دهد، هرچند این مدت به طول بکشد.

برخلاف مشهور طلاق چنین زنی جایز است: اول- این حکم مشهور است نه اجمالی. زیرا صاحب جواهر پس از نقل قول مذکور می‌نویسد مخالفی از اصحاب در این مورد ندیده‌ام و این جمله حداکثر دلالت بر مشهور بودن این حکم می‌کند و شهرت هم حجت نیست، بر فرض هم بگوئیم مسئله اجمالی است، چنین اجمالی مدرکی است و حجت نیست. دوم- موضوع حجیت در خبر واحد. خبر موثوق الصدور هست نه خبر ثقه و یا خبر صحیح اعلائی و عمده مدرک ما هم در این اصل همان بنای عقلا می‌باشد. در واقع موضوع حجیت نزد عقلا، عبارت است از خبری که خود موجب وثوق به صدورش است. اسباب وثوق به صدور متفاوت است گاهی وثوق به صدور ممکن است از وثاقت راوی و یا عدالت وی حاصل شده باشد و گاه ممکن است وثوق به صدور از عمل اصحاب و بزرگان فقهای متقدمین پدید آید، ممکن است قرائن دیگری هم در روایت آمده که آن قرائن سبب وثوق به صدور خواهد شد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۲۲۸). سوم- بر فرض استدلال مذکور درست نباشد و خصم اخذ به موثقه را از باب ترجیح یا تغییر قبول نکند و بلکه همه اخبار باب را حجت بدانند و مطلقاً بر مقید حمل نموده و جمع بین اخبار نماید، در این صورت خواهیم گفت حکم به صبر و انتظار برای بیش از چهار سال و عدم جواز طلاق در حق زوجه مفقودالاثری که نفقه‌اش داده شده است، در غالب موارد حکمی حرجی و ضرری است زیرا این امر به معنای محروم کردن زوجه است

از داشتن انیس و مونس و کانونی که خداوند با جعل مودت و رحمت آن را منشأ سکون و آرامش بیان داشته است (صفایی و امامی، ۱۴۰۳، ۵۷).

به نظر می‌رسد که یک غیبت چهار ساله در مورد افراد عادی و در شرایط معمولی به همراه جست‌وجوی همه جانبه و عدم دسترسی به اخبار آن هم در عصر ما یعنی عصر ارتباطات و عصری که ارتباطات و آمدورفت‌ها سهل گشته و دنیا به دهکده‌ای تبدیل گشته موجب علم عادی به مرگ شخص می‌شود و علم عادی نیز برای انحلال نکاح و ازدواج زوجه کافی می‌باشد و یقین ضرورت ندارد. یعنی اگر علم عادی بر عدم حیات کسی حاصل شود نکاح زوجه او جایز است، اگرچه رفع امر به حاکم نکند؛ بنابراین، حتی اگر از روایات باب هم صرف نظر کنیم انحلال نکاح در این جا مطابق قواعد می‌باشد و اجرای طلاق توسط حاکم از باب احتیاط است.

۳-۳- ازدواج همسر مفقود قبل از پایان چهار سال

اگر زن پیش از مدت چهار سال درخواست طلاق نماید، طلاق او بالاجمال جایز نمی‌باشد، قاضی او را تا چهار سال امر به صبر و انتظار می‌کند و در این مدت از او جست‌وجو می‌نماید. در این جا فقهای امامیه دو نظر دارند، از ظاهر کلمات اکثر فقها نتیجه حاصل می‌شود که جایز نیست، زیرا الطلاق بید من اخذ بالساق و بعضی دیگر برآنند که طلاق او جایز می‌باشد. فقیه بزرگ و ارجمند امامیه، شیخ مرتضی انصاری در مورد این که جذام و برص در مرد از عیوب مجوز فسخ نکاح محسوب می‌شود یا خیر؟ پس از نقل قول مشهور بر عدم مفسخ و رای قاضی ابن براج و ابن جنید اسکافی و شهید ثانی بر وجود حق فسخ می‌نویسد: دلیل این حکم علاوه بر روایت صحیح‌های که در این مورد وجود دارد، این است که با ادامه نکاح زوجه متضرر می‌شود، زیرا اطباء بالاتفاق می‌گویند که جنون و برص مسری می‌باشد و به هر حال اگر خبر را نیز چنان چه گفته شده مختص به زنان بدانیم در این صورت زوجه می‌تواند برای دفع ضرر به حاکم رجوع کرده و در صورت تشخیص ضرر و احراز آن، حاکم شوهر را مجبور به طلاق نماید (انصای، ۱۳۷۹، ۷۷۳).

روشن و صریح از کلام شیخ انصاری به دست می‌آید که درخواست طلاق توسط زوجه و احراز عسرو حرج و ضرر او توسط حاکم خود علت مستقلى برای طلاق می‌باشد. پس از شیخ انصاری، فقیه روشن بین سید محمد کاظم طباطبایی اولین کسی بود که مستقلاً قاعده نفی عسرو حرج را از موجبات درخواست طلاق توسط زن دانسته است، هر چند پس از وی به عقیده او اعتنایی نگردید و حتی برخی نیز او را نکوهش نمودند ولی سرانجام مقتضیات زمان ارزش فتوای او را آشکار ساخت و در نهایت در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی جامه عمل پوشید.

۳-۴- نقطه آغاز انتظار چهار ساله

قول مشهور فقها بر آن می‌باشد که چهار سال مدت انتظار زن از تاریخ رجوع به حاکم و تعیین مدت از طرف او است. بعضی دیگر بر آن هستند که گذشتن چهار سال از زمان غیبت شوهر کافی است و احتیاج به امر حاکم نمی‌باشد (صفایی و امامی، ۱۴۰۳، ۱۱۶). علامه حلی در قواعد الاحکام می‌نویسد: اگر مدت چهار سال گذشته است لکن زوجه مفقود به حاکم شکایتی نکرده باشد نمی‌تواند عده نگه دارد، پس بعد از تعیین مدت توسط حاکم است که عده نگه می‌دارد و اگر حاکم تعیین مدت نکرده باشد و لو صد سال هم صبر کرده باشد، نمی‌تواند عده نگه دارد و ابتدا این مدت چهار ساله از هنگامی است که شکایت نزد حاکم برده باشد و حال او نزد حاکم معلوم شده، نه از وقت غیبت و فقدان خبر (حلی، ۱۴۱۰ق).

۴- طلاق همسر مفقود در حقوق ایران

ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی در مورد زوجه مفقود الاثر بیان می‌دارد: «هر گاه شخصی چهار سال تمام غایب مفقود الاثر باشد زن می‌تواند تقاضای طلاق نماید در این صورت با رعایت ماده ۱۰۲۳ حاکم طلاق صادر می‌کند». با توجه به این ماده باید گفت دادگاه، هنگامی می‌تواند حکم طلاق صادر نماید که پس از دریافت درخواست طلاق از جانب زن در یکی از جراید محل و یکی از روزنامه‌های کثیرالانتشار تهران سه دفعه متوالی هر کدام به فاصله یک ماه آگهی کند. اشخاصی را که ممکن است

از غایب خبری داشته باشند دعوت نمایند که اگر خبری دارند به اطلاع دادگاه برسانند، هر گاه یک سال از تاریخ نشر اولین آگهی گذشته باشد و حیات غایب ثابت نشود، دادگاه حکم طلاق صادر می‌نماید؛ بنابراین، قبل از گذشت لاقبل پنج سال از تاریخ آخرین خبر غایب دادگاه نمی‌تواند حکم طلاق به علت غیبت شوهر صادر نماید (صفایی و امامی، ۱۴۰۳).

اختلاف قانون مدنی با فقه امامیه در موارد زیر می‌باشد: اول- ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی به طور مطلق بعد از انقضای مدت مقرر، حق طلاق برای زن محفوظ نمی‌دارد و تفصیل بین موردی که نفقه زن پرداخت گردد یا نگردد، نداده است، درحالی که مشهور نزد فقهای امامیه آن است که هر گاه مفقود الاثر مالی داشته باشد که از آن نفقه زوجه‌اش پرداخت گردد و یا ولی‌ای داشته باشد که بر زوجه او انفاق نماید و یا اگر کسی متبرعا اقدام به این کار کند، زن نمی‌تواند درخواست طلاق کند و طلاق چنین زنی توسط حاکم جایز نیست و این زن باید صبر کند و انتظار بکشد تا یا مرگ او معلوم شود و یا مدتی از غیبت او بگذرد که عاداتاً چنین فردی برای این مدت زنده نمی‌ماند (شهیدثانی، ۱۴۱۰ق، ۵۶). ولی طلاق چنین زنی مطابق ماده ۱۰۲۹ قانون مدنی جایز است و این ماده با اطلاقش مورد مذکور را نیز دربرمی‌گیرد و در واقع ماده ۱۰۲۹ براساس موثقه سماعه تنظیم شده است. دوم- مشهور نزد فقهای امامیه آن است که از تاریخ رجوع به حاکم، چهار سال مدت انتظار برای زن تعیین می‌شود. درحالی که از ظاهر این ماده برمی‌آید که گذشتن چهار سال از زمان غیبت شوهر برای درخواست طلاق کافی می‌باشد و این خلاف مشهور می‌باشد.

۵- عسرو حرج

طلاق از نوع عسرو حرج مهم‌ترین شیوه‌ای است که زنان با توسل به آن می‌توانند از همسر خود طلاق بگیرند؛ چنین موضوعی نشان می‌دهد، با این که قانون در طلاق حق را به مرد داده اما در برابر ظلم و ستمی که به زنان می‌شود ساکت نشسته و اجازه نمی‌دهد زن در هر شرایطی تن به ادامه زندگی مشترک بدهد.

۵-۱- تعریف لغوی عسرو حرج

عسر در مقابل یسر به معنای تنگی و دشواری (سیاح، ۱۳۹۹، ۱۰۴۹) تنگدستی، فقر و تهیدستی (معین، ۱۳۹۰، ۲۸۴) و حرج نیز در معنایی مشابه عسر یعنی تنگدستی و سختی (سیاح، ۱۳۹۹، ۱۳۴۷)، تنگدل شدن و به کار در ماندن قرار گرفته است. «نفی عسرو حرج» از قواعد فقهی پذیرفته شده است که بر پایه ادله چهارگانه^۱ قرار گرفته است. معنای این قاعده که از عناوین ثانویه است، در تمام ابواب فقه از جمله عبادات، معاملات و سیاسات جاری است. در معنای این قاعده باید گفت عسرو حرج عبارتند از عناوین ثانویه‌ای که راه یافتن آن‌ها در موضوع احکام تکلیفی الزامیه، موجب می‌گردد تا الزام و تکلیف ناشی از حکم از مکلفین برداشته شود. به زبان ساده هرگاه از اجرای احکام اولیه مشقتی غیرقابل تحمل پدید آید، آن تکلیف برداشته می‌شود.

۵-۲- ویژگی‌های قاعده نفی عسرو حرج

عسرو حرج جنبه شخصی دارد نه جنبه نوعی و کلی. به این معنا که در یک موقعیت خاص ممکن است انجام تکلیفی مانند روزه گرفتن برای اغلب مردم بسیار دشوار و توأم با عسرو حرج باشد اما برای عده قلیلی به سبب حائز بودن شرایط خاص، چندان مشکل نباشد و یا بالعکس در موقعیتی انجام کاری برای اغلب مردم آسان و برای آن‌ها شخصاً عسرو حرج وجود دارد و از عهده کسانی که قادر به انجام آن هستند ساقط نیست.

نفی تکلیف به وسیله عسرو حرج موقتی و محدود است. به این معنا که تکلیف به اندازه‌ای که برای رفع حالت عسرو حرج لازم است، و تا زمانی که عسرو حرج وجود دارد، از عهده مکلف ساقط است و به محض رفع عسرو حرج، چنان چه امکان انجام تکلیف باقی باشد، باید آن را انجام دهد. قاعده نفی عسرو حرج در غیر مورد تکلیف مالایطاق، قاعده‌ای امتنانی است. به این معنا که نفی

عسرو حرج از باب لطفی است که خداوند تعالی بر بندگان خود روا داشته است؛ بنابراین، در صورتی تکلیف به سبب عسرو حرج ساقط می‌شود که سقوط آن لطف بر بندگان محسوب شود. به همین سبب آن جا که تحمل سختی و مشقت لازمه حفظ حیات فرد یا جامعه است و یا برای تهذیب نفس و کسب کمالات ضرورت داشته باشد، رفع آن با امتنان توأم نیست، در نتیجه تکلیف توأم با چنین مشقتی به موجب قاعده نفس عسرو حرج ساقط نمی‌شود (موسوی، ۱۳۸۰، ۹۷).

۵-۳- رابطه قاعده عسرو حرج با سایر احکام شرعی

پرسشی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین ادله قاعده نفی عسرو حرج و سایر ادله احکام وجود دارد و چرا در مقام تعارض بین قاعده نفی عسرو حرج و سایر احکام، قاعده مذکور ترجیح داده می‌شود؟ سبب ترجیح ادله نفی حرج بر سایر ادله احکام حکومت ادله مذکور در ادله احکام است. به این معنی که عمومات و قواعد اثبات کننده تکلیف به حالتی که عسرو حرج وجود نداشته باشد تخصیص یافته و مقید شده‌اند. به عبارت دیگر، شارع عسرو حرج را در موضوع همه احکام خود اخذ نموده است به این صورت که مکلفین را به انجام اوامر و نواهی خود در غیر صورت عسرو حرج مأمور ساخته است. روایتی که در باب مسح در وضو بر پارچه‌ای که روی زخم بسته شده نقل گردیده است، به‌طور واضح بر این معنا دلالت دارد، زیرا با وجود وجوب مسح بر پوست بدن در وضو، امام (ع) حکم مسئله و مسائل نظیر آن را به عموم نفی حرج احاله می‌نماید و این نشان می‌دهد که ادله نفی حرج به خودی خود بر ادله سایر احکام حکومت دارند و نیازی به ملاحظه تعارض بین آن‌ها و یا ترجیح یکی بر دیگری وجود ندارد (موسوی بجنوردی، ۱۴۰۱، ۸۶).

۶- حق طلاق برای زن به صورت حق تفویضی

آیا مرد می‌تواند به‌عنوان توکیل مطلقاً یا در موارد خاصی از طرف خود به زن حق طلاق بدهد؟ این مطلب دیگری است که هم در فقه اسلامی مورد قبول است و هم قانون مدنی به آن تصریح کرده

است. ضمناً برای این که مرد از توکیل خود صرف نظر نکند و این حق تفویضی را از زن سلب ننماید یعنی به صورت وکالت بلاعزل در آید، معمولاً این توکیل را به عنوان شرط ضمنی در یک عقد لازم قرار می دهند. به موجب این شرط، زن مطلقاً یا در موارد خاصی که قبلاً معین شده است می تواند خود را مطلقه نماید. لهذا از قدیم الایام زنانی که از بعضی جهات نسبت به شوهران آینده شان نگرانی داشتند، به صورت شرط ضمناً عقد برای خود حق طلاق را محفوظ می داشتند و عنداللزوم از آن استفاده می کردند. لذا از نظر فقه اسلامی و هم از نظر قانون مدنی، حق طلاق به صورت یک حق طبیعی برای زن وجود ندارد ولی به صورت یک حق قراردادی و تفویضی و شرط ضمناً عقد می تواند وجود داشته باشد (مطهری، ۱۳۹۶، ۲۷۰).

ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی چنین می گوید: «طرفین عقد ازدواج می توانند هر شرطی که مخالف با مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند، مثل این که شرط شود هرگاه شوهر، زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود، زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی خود را مطلقه نماید».

۶-۱- ابطال حق طلاق

ابطال حق طلاق زمانی معنا پیدا می کند که شرایط قانونی تحقق آن وجود نداشته باشد، به عبارت دیگر طبق قوانین ایران که الهام گرفته از قوانین شرع اسلام است حق طلاق با مرد است مگر آن که شروط قانونی لازم مثل شروط مندرج در عقدنامه یا عسرو حرج زن در محاکم قضایی اثبات شود. اما اگر حق طلاق با عنوان شروط ضمن عقد یا به شیوه تنظیم و کالتنامه محضری به زوج اعطاء شود فقط زمانی پشیمانی مرد از دادن حق طلاق به زن می تواند مؤثر باشد و باعث باطل شدن حق طلاق شود که وکالتنامه بلاعزل محضری برای طلاق از طرف شوهر به زن داده نشده باشد. در غیر این صورت، با مراجعه زن به محاکم قضایی و ارائه وکالتنامه بلاعزل طلاق روند قانونی آن انجام می شود. باید به این

نکته توجه داشت که اگر زوجه در زمان عقد از همسر خود وکالت برای طلاق گرفته باشد و این حق به‌عنوان یکی از شروط عقدنامه درج شده باشد ابطال طلاق بر اساس ماده ۶۹۷ قانون مدنی محقق می‌شود. همچنین، در این ماده آمده است که موکل یا شوهر فقط زمانی می‌تواند اقدام به عزل وکیل یا زوجه نماید که وکالت وکیل یا زوجه با عدم عزل در ضمن عقد لازم شرط شده باشد.

عقد نکاح یک عقد لازم است و اگر وکالت در طلاق یا حق طلاق در ضمن عقد نکاح به زوجه داده شده باشد امکان ابطال حق طلاق زن برای شوهر ممکن نیست و با عزل وکیل یعنی زوجه از طرف موکل یعنی شوهر امکان‌پذیر نمی‌شود. به بیان ساده، اگر مرد وکالت بلاعزل به زن برای طلاق در شروط ضمن عقد لازم ازدواج را داده باشد یا این حق را از طریق تنظیم وکالتنامه رسمی و محضری بلاعزل به زوجه داشته باشد امکان ابطال حق طلاق زن وجود ندارد مگر آن که در وکالتنامه طلاق شرط امکان عزل وکیل توسط موکل یا شوهر درج شده باشد.

۶-۲- ابطال حق طلاق اعطاء شده به زن

اگر زوج به همسر خود حق طلاق بدهد اما بعداً به دلایل مختلف از واگذار کردن این حق پشیمان شود باید به این موضوع توجه داشته باشد که باطل کردن چنین حقی به راحتی انجام نمی‌شود و محدودیت‌های خاصی برای آن وجود دارد. هرچند شرایطی در قانون برای باطل کردن حق وکالت در طلاق برای حالت‌های گوناگون در نظر گرفته شده است. اما اگر وکالت بلاعزل طلاق به زوجه داده شده باشد شرایط شوهر برای باطل کردن این حق دشوارتر می‌شود. به بیان ساده، در جواب این پرسش که آیا می‌توان حق طلاق اعطاء شده به زن را باطل کرد؟ باید گفت که انجام این کار بستگی به نوع وکالتنامه طلاق تنظیم شده دارد یعنی در برخی از موارد در صورت فراهم بودن شرایط زوج می‌تواند حق طلاق اعطاء شده به زوج یا زن را باطل کند و در برخی از موارد در صورت فراهم نبودن شرایط امکان باطل کردن وکالت در طلاق برای مرد وجود ندارد یا بسیار ضعیف است.

۶-۳- شرایط ابطال حق طلاق زن

شرایط ابطال حق طلاق زن به نحوه تنظیم و کالتنامه بستگی دارد و نمی‌توان معیار و شرایط ثابتی برای باطل کردن و کالتنامه طلاق زن لحاظ نمود. باید به این نکته توجه داشت که ابطال حقوق طلاق یک عمل حقوقی محسوب می‌شود، لذا دارای آثار حقوقی است و باید برای باطل کردن و کالتنامه طلاق شرایط این کار مهیا باشد. یکی از شرایط ابطال حق طلاق امکان ابطال و کالتنامه طلاق در قالب عزل وکیل است یعنی زوجه یا زن از طرف موکل یا شوهر به‌عنوان وکیل عزل شود و ضم یا وکیل دوم انتخاب شود. به بیان دیگر، برای آن که ابطال حق طلاق یا وکالت در طلاق باطل شود باید شوهر به‌عنوان موکل به انجام این کار رضایت داشته باشد و شرایط و مشروعیت لازم جهت این کار فراهم باشد. همچنین، پس از آن که شوهر اقدام به باطل نمودن و کالتنامه طلاق کرد از لحاظ حقوقی این موضوع باید به اطلاع زوجه برسد. یعنی اگر شوهر پس از باطل کردن و کالتنامه طلاق موضوع ابطال حق طلاق زن را به او اطلاع‌رسانی نکند زوجه می‌تواند با اظهار بی‌اطلاعی از ابطال و کالتنامه طلاق با ارائه و کالتنامه به مراجع قانونی تقاضای طلاق را مطرح کند. به‌طور

نتیجه

در قوانین مواردی حق طلاق به زن واگذار شده است. یعنی اولاً به زن حق داده شده ضمن عقد برای خود شروطی را تعیین نماید. من جمله این که در صورت بروز موارد خاص مانند بدرفتاری و... از طرف مرد وکیل در توکیل باشد و خود را مطلقه سازد و ثانیاً بعد از اثبات این که زندگی با شوهر موجب عسرو حرج وی شده و برای او خطرات جانی، مالی و... دارد مانند اعتیاد زوج به مواد مخدر از دادگاه تقاضای طلاق نماید یا در صورتی که شوهر نفقه را پرداخت ننماید و اجبار زوج غیرممکن باشد می‌تواند به وسیله حاکم طلاق بگیرد.

مستفاد از ماده ۱۰۲۳ قانون مدنی آن است که اگر حیات غایب ثابت شود، دادگاه نمی‌تواند حکم طلاق صادر کند، لکن بر اساس ماده ۱۱۳۰ طلاق چنین زنی در صورت عسرو حرج جایز است. در

فقه امامیه نیز بنا بر فتوای بعضی از فقها طلاق چنین زنی و با وجود عنوان قانونی عسرو حرج جایز است. هر چند مستفاد از ماده ۱۰۲۹ آن است که طلاق زوجه مفقود پیش از انقضاء چهار سال و بدون انجام تشریفات ماده ۱۰۲۳ جایز نیست، لیکن در صورتی که زن به جهاتی در عسرو حرج باشد از قبیل این که نتواند معاش خود را فراهم سازد یا شرافت خود را حفظ کند، طلاق او توسط ماده ۱۱۳۰ اصلاح شده قانون مدنی و پس از احراز عسرو حرج توسط دادگاه جایز است. این نظر را بعضی از استادان حقوق نیز پذیرفته و رویه قضایی حداقل، بعضی از شعب دادگاه‌های خانواده نیز بر آن است.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

منابع

- قرآن کریم

فارسی

- سیاح، احمد، ۱۳۹۹، **فرهنگ بزرگ جامع نوین**، چاپ دهم، تهران، انتشارات اسلام.

- صفایی، حسین و امامی، اسدالله، ۱۴۰۳، **حقوق خانواده**، چاپ شصت و یکم، تهران، انتشارات میزان.

- گرجی، ابوالقاسم، ۱۴۰۱، **بررسی تطبیقی حقوق خانواده**، چاپ پنجم، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

- مطهری، مرتضی، ۱۳۹۶، **نظام حقوق زن در اسلام**، چاپ سوم، قم، انتشارات صدرا.

- معین، محمد، ۱۳۹۰، **فرهنگ فارسی**، چاپ سوم، تهران، انتشارات بهزاد.

- موسوی، سیدابراهیم، ۱۳۸۰، **قاعده نفی عسرو حرج**، **مجله حقوقی دادگستری**، شماره ۳۴.

- موسوی بجنوردی، سیدمحمد، ۱۴۰۱، **قواعد فقیهه**، چاپ هفتم، تهران، انتشارات مجد.

عربی

- انصاری، مرتضی، ۱۳۷۹، **المکاسب**، چاپ اول، قم، انتشارات احسن الحدیث.

- بحر العلوم، عزالدین، ۱۳۹۳ق، **بحوث فقیهه**، چاپ دوم، بیروت.

- حلی، حسن، ۱۴۰ق، **قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام**، چاپ اول، تهران، مؤسسه فقه الشیعه.

- شهید ثانی، ۱۴۱۰ق، **الروضه البهیة فی شرح للمعه الدمشقیه**، چاپ اول، قم، انتشارات داوری.

- طباطبایی یزدی، سیدمحمد کاظم، ۱۳۸۱، **العروه الوثقی**، چاپ اول، تهران، انتشارات علوم اسلامی.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.27- Spring 2026

- Burden of Proof and Admissibility and of Evidence in International Commercial Arbitration
Homayoun Mafi, Maedeh Asgharzadeh
- Analysis the Practice of Determining the Jurisdiction of the International Criminal Court to Adjudicate Forced Marriage
Mohammad Hossein Ramezani Ghavamabadi, Pouria Ebrahimzadeh
- Legal Rethinking of the Use of Artificial Intelligence for the Enforcement of Punishment
Amirreza Mahmoudi, Anusha Zafari Kore Tash
- Federative Rights in Football: Approaches of the Legal Systems of Iran, France, England, Argentina, Brazil, Spain and Colombia
Behnam Noorzadeh
- Conflict of the Regulation of the Third Article of the Mandatory Formal Registration of Immovable Properties with Laws and Legal Principles
Akbar Iman Poor, Sahand Nejadi Ijadkar
- Criminal Personality and Its Relationship with Effective Punishment
Maryam Bahmai, Mostafa Karamipour
- Challenges and Obstacles to Interpreting Contracts in Iranian Law
Farzin Yazdan Panah, Mohammadreza Nasiri
- Measures to Prevent Financial Corruption in the Banking System
Alireza Deraei, Sayyed Ebrahim Mortazavi, Amirhasan Abolhasani
- Divorce at the Request of the Woman in the Iranian Legal System
Mohammad Ahmadi, Helma Sadat Zorrieh Kermanshahi
- Assessing the Criminal Nature of Online Lotteries in Iranian Law
Mohammadhossein Hajeb, Zahra Rabbani, Roya Asiaei
- Mutual Sale Contract in the Iranian Legal System
Sadegh Mohebbi, Mohammadali Jahani
- Features and Characteristics of Cybercrimes in the Iranian Criminal System
Seyedeh Elaheh Babonaki
- Studying the Right to Employment of Women in International Law
Habibolah Abdollah Poor, Sama Khodayari
- The Effectiveness of Security and Educational Measures in the Resocialization of Juvenile Delinquents; A Case Study of Shahid Fakhmideh Judicial Complex
Leila Ahadi
- Retaliation in the Quran and its Place in Islamic Penal Policy
Rojin Masoudi, Jamal Rezaei Hossein Abadi
- a Legal Analysis of the Regulatory Structure of the Unorganized Monetary Market in Iran: from Conceptual Ambiguities to Legislative and Executive Challenges
Ali Babaei
- The Impact of Independent International Institutions on the Effectiveness of Sanctions in International Trade Law
Elahe Ghorban Karimi
- Based on the Best Interests of the Child; an Analysis of Custody with a Legal, Jurisprudential and Psychological Approach to Identifying Legislative Gaps
Mona Komeyli
- Human Rights-Based Rehabilitation and Its Limitations in the Iranian Penal System
Amin Reza Bahar Falamarzi
- an Analysis of Strict Civil Liability in Chemical Industry Accidents; a Case Study of Iranian Methanol Production Units
Mohammad Jokar, Sasan Vazin Pour
- Pathology of Lethal Punishment in Iranian Criminal Law
Mohammadreza Rezaei
- Implementing Regulations on Land Nationalization, Especially Endowment Lands, with Emphasis on Judicial Practice
Esmaeil Chogani
- International Criminal Policy Against Genocide: A Comparative Analysis in International Criminal Tribunals
Ali Hadian Haghighi, Saber Sayyari Zohan
- Criminological Analysis of Kolbari in the Border Areas of Iran and its Comparison with the Kalba
Morteza Hashem Pour
- Legal Challenges and Harms of Unauthorized Accredited Institutions in the Iranian Monetary System
Amin Aminl Nezhad
- The Impact of Prefrontal Cortex Dysfunction on Criminal Responsibility in the Crime of Intentional Murder
Hamid Ghiasi, Mehdi Shaban Zadeh
- Artificial Intelligence and the Right to a Fair Trial in Light of the Iranian Constitution
Pouria Zhoulideh
- Impact of Government Expenditure and Debt on Stock Market Growth in Iran
Razieh Hojjati Nezhad
- the Position of the Central Counterparty Institution and Its Impact on the Principle of Privity of Contracts in Cross Border Transactions in the Legal Systems of Iran, Europe and the United States of America
Arefeh Ghasem Zadeh Dehabadi
- Strategies to Combat and Deal with Cybercrime
Ahmad Padidar